

بررسی مشروعیت حیل‌های شرعی در ربای معاملی با رویکردی بر نظر امام خمینی (س)

طاهر علی محمدی^۱

چکیده: حیل شرعی عبارت است از راه‌چاره‌گریز از مخالفت با قانون و حکم الزامی شرع مقدس، عبور از تنگناهای آن یا جلوگیری از تحقق یک حکم الزامی. غالباً هدف کسانی که از این راه‌ها استفاده می‌کنند، فرار از ارتکاب حرام و نجات از مضیقه و تنگناهای شرعی است. در اینکه آیا به کارگیری حیل شرعی جایز است یا خیر، و در صورت جواز، چه نوع حیل‌هایی مجاز می‌باشد، اختلاف نظر وجود دارد. از مهم‌ترین موارد کاربرد آن، استفاده از حیل در باب ربا می‌باشد که به دو گونه ربای معاملی و قرضی رخ می‌دهد. در این پژوهش ضمن بررسی کاربرد حیل در ربای معاملی با رویکردی به نظر امام خمینی، مشروعیت آن رد شده است.

کلیدواژه‌ها: حیل شرعی، ربای معاملی، مشروعیت، تحریم، امام خمینی

طرح مسأله

ویژگی یک نظام حقوقی و قانونی جامع، انسجام و هماهنگی درونی آن است؛ به گونه‌ای که عاری از هر نوع تناقض و تضاد بین احکام و قوانین از یک سو و اهداف و مقاصد از سوی دیگر باشد نظام حقوقی اسلام که به شکل صحیح و جهانشمول، رابطه فرد با خود و خدایش را تنظیم می‌کند، برای رسیدن به هدف و مقصود، افزون بر همگونی با عالم تکوین که بایسته آن است، نیازمند برقراری سازگاری کامل بین اجزای خود است. در قرآن به این حقیقت اشاره شده، آنجا

E-mail: tahghight@chmail.ir

۱. استادیار دانشگاه ایلام

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۶/۲۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۴/۲

پژوهشنامه متین / سال شانزدهم / شماره شصت و چهار / پاییز ۱۳۹۳ / صص ۱۱۱-۱۳۰

که فرموده است: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا» (نساء: ۸۲) «آیا در [معانی] قرآن نمی‌اندیشند؟ اگر از جانب غیر خدا بود قطعاً در آن اختلاف بسیاری می‌یافتند».

یکی از احکامی که ممکن است برخی ناظران بیرونی در مقام مناقشه از نظام حقوقی اسلام به آن استناد جویند و از این طریق کارآمدی فقه و احکام شرعی را زیر سؤال ببرند و در نتیجه التزام درونی افراد ناآگاه به مبانی و فلسفه فقه را نسبت به آن متزلزل سازند، پدیده حيله شرعی است. مهم‌ترین سببی که بحث حيله‌های شرعی را به یکی از موضوعات چالش برانگیز تبدیل می‌کند، احتمال ناسازگاری میان اهداف و مقاصد شریعت از یک سو و راه‌های گریز از احکام فقهی به وسیله حيله‌های شرعی از سوی دیگر است. بنابراین نیاز است که با تبیین درست مسأله به رفع شبهه ناسازگاری درونی فقه پرداخته و سیمای منسجم نظام حقوقی اسلام را در منظر و مرآی افراد قرار دهیم.

در این پژوهش این مسأله از منظر فقه امامیه و در محدوده ربای معاملی مورد کند و کاو قرار می‌گیرد. و همچنین نظر امام خمینی در این مورد بیان می‌گردد. تلاش بر این است که اثبات گردد نظام حقوقی اسلام ضمن فقدان تناقض و تنافی داخلی، متأثر از یک روح و هدف کلی است که همه احکام آن را به هم پیوند می‌زند. از آن جایی که تعدادی از این حيله‌ها در ربای معاملی قابل استفاده‌اند، ابتدا آن را به اختصار تعریف کرده و سپس با ذکر نمونه‌هایی از این حيله‌ها به نقد و بررسی آرای ارائه شده درباره آنها خواهیم پرداخت.

ربای معاملی

به زیادی در یکی از دو کالای همجنس یا معامله‌ای که مشتمل بر زیادی باشد، در صورت تحقق شرایط آن، ربای معاملی گویند (طباطبایی یزدی ۱۴۱۴ ج ۱: ۴). در این نوع معامله، یک کالا را با کالایی که مشابه و همجنس آن است، همراه با زیادی حقیقی و عینی؛ مانند یک کیلو برنج با دو کیلو از آن، یا زیادی حکمی؛ مانند فروش نقدی یک کیلو برنج با یک کیلو از آن به صورت نسیه، معامله می‌کنند (علامه حلی ۱۴۱۱: ۱۰۰؛ بحرانی ۱۴۰۵ ج ۱۹: ۲۱۴؛ امام خمینی ۱۳۷۹ ج ۱ و ۲: ۴۱۹). در تحقق این نوع ربا دو چیز شرط است: الف) دو کالای مورد معامله اتحاد در جنس داشته باشند (ابن ادریس ۱۴۱۰ ج ۲: ۲۵۳؛ محقق حلی ۱۴۰۸ ج ۲: ۳۷؛ شهید اول ۱۴۱۷ ج ۳: ۲۹۳، نجفی ۱۴۰۴ ج ۲۳: ۳۳۶)؛ مثل

اینکه گندم با گندم یا برنج با برنج معاوضه شود. ب) دو کالای مبادله شده از اجناسی باشند که به وزن یا پیمانانه مورد معامله قرار می‌گیرند (شیخ طوسی ۱۳۸۷ ج ۲: ۸۸؛ ابن ادریس ۱۴۱۰ ج ۲: ۲۵۳؛ محقق حلّی ۱۴۰۸ ج ۲: ۳۷؛ نجفی ۱۴۰۴ ج ۲۳: ۳۵۸). اما اینکه آیا در کالاهای شمردنی هم ربای معاملی جاری است یا خیر، میان فقیهان اختلاف وجود دارد. به عقیده مشهور چنین نیست و تنها کراهت دارد (شهید اول ۱۴۱۷ ج ۳: ۲۹۴؛ شهید ثانی ۱۴۱۰ ج ۳: ۴۳۹).

برای رهایی از این نوع ربا، راه‌های مختلفی ارائه شده است که در این قسمت از بحث، مهم‌ترین آنها را ذکر کرده و به نقد می‌کشانیم:

راه اول: ضمیمه کردن غیر جنس به طرف ناقص یا به دو طرف

معروف‌ترین راه فرار از ربای معاملی این است که کالایی از جنس دیگر به طرف کم‌تر یا هر دو طرف ضمیمه شود تا بدین وسیله از عنوان «بیع دو جنس متمائل همراه با زیاده» خارج گردد. به عنوان مثال پنج کیلو برنج مرغوب به همراه یک کیلو گندم، با ده کیلو برنج نامرغوب معامله شود؛ همان گونه که مجاز است یک درهم و یک دینار در برابر دو درهم و دو دینار معاوضه شود. در مثال اول مقدار زیادی در مقابل غیر جنس خود و باقی آن هم در برابر مقدار مساوی از همان جنس قرار می‌گیرد و در مثال دوم هر کدام از ثمن و مثنی در برابر غیر جنس خود قرار خواهد گرفت ((علامه حلّی ۱۴۱۴ ج ۱۰: ۱۸۱؛ محقق حلّی ۱۴۰۸ ج ۲: ۴۱؛ محقق کرکی ۱۴۱۴ ج ۴: ۲۷۵؛ شهید ثانی ۱۴۱۳ ج ۳: ۳۱۹) هر چند چنین مقابله‌ای قصد نشده باشد (شهید ثانی ۱۴۱۰ ج ۳: ۴۴۱؛ حسینی عاملی بی تا ج ۴: ۵۲۲؛ نجفی ۱۴۰۴ ج ۲۳: ۳۹۲-۳۹۱، طباطبایی یزدی ۱۴۱۴ ج ۱: ۴۴-۴۳). بر روایی این نوع حیل که به عقیده فقهای امامیه صحیح و مباح است (شیخ طوسی ۱۴۰۷ ج ۳: ۶۱؛ ابن زهره ۱۴۱۷: ۲۲۵؛ علامه حلّی ۱۴۱۳ ج ۲: ۶۲؛ شهید اول ۱۴۱۷ ج ۳: ۲۹۸) دلایلی ارائه شده که عبارتند از:

(۱) اجماع؛ که از سوی عدّه‌ای از فقها ادعا شده است (شیخ طوسی ۱۴۰۷ ج ۳: ۶۱؛ ابن زهره ۱۴۱۷: ۲۲۵؛ بحرانی ۱۴۰۵ ج ۱۹: ۲۶۶؛ طباطبایی یزدی ۱۴۱۴ ج ۱: ۴۳). البته چنین اجماعاتی به دلیل مدرکی بودن حجت نیستند.

۱. برای مطالعه بیشتر ر.ک: شهید ثانی ۱۴۱۰ ج ۳: ۴۳۹؛ بحرانی ۱۴۰۵ ج ۱۹: ۲۶۲، ۲۶۵؛ حسینی عاملی بی تا ج ۴: ۵۲۲-۵۲۱؛ طباطبایی ۱۴۱۸؛ نجفی ۱۴۰۴ ج ۲۳: ۳۹۲-۳۹۱؛ طباطبایی یزدی ۱۴۱۴ ج ۱: ۴۴-۴۳؛ سبزواری ۱۴۱۳ ج ۱: ۳۲۲).

(۲) اصل (ابن زهره ۱۴۱۷: ۲۲۵؛ حسینی عاملی بی تاج ۴: ۵۲۲؛ طباطبایی ۱۴۱۸ ج ۸: ۴۳۹؛ نجفی ۱۴۰۴ ج ۲۳: ۳۹۱، ۳۹۲). که در اینجا مقصود، اصل صحت در عقود است؛ به این معنا که هر گاه در عقدی احتمال صحت داده شود، حمل بر آن خواهد شد (علامه حلی ۱۴۱۴ ج ۱۰: ۱۸۲) در اینجا نیز احتمال دارد که در برابر یک جنس، مقدار مساوی از همان جنس قرار گیرد و باقیمانده آن در مقابل غیر همجنس واقع شود، اگر چه چند برابر آن باشد. در این صورت ربا تحقق پیدا نمی کند (مقدس اردبیلی ۱۴۰۳ ج ۸: ۴۸۷).

به نظر می رسد با وجود دلایل فراوانی که در حرمت ربا و گرفتن زیادتی وارد شده است، چنین اصلی راهگشا نباشد و حکم به جواز و صحت دریافت زیادتی از طریق حیلۀ یاد شده نیاز به ورود نصّ خاص دارد.

(۳) عموماً ادلّه جواز و اختصاص ادلّه تحریم به حکم تبادر و سیاق به غیر مفروض مسأله (حسینی عاملی بی تاج ۴: ۵۲۲؛ طباطبایی ۱۴۱۸ ج ۸: ۴۳۹؛ نجفی ۱۴۰۴ ج ۲۳: ۳۹۱-۳۹۲)؛ زیرا از یک سو معامله مذکور یک نوع بیع و تجارت است که عموم ادلّه جواز؛ مثل: «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ» (بقره: ۲۷۵)؛ خداوند داد و ستد را حلال کرد و «إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ» (نساء: ۲۹)؛ مگر آنکه داد و ستدی با تراضی یکدیگر، از شما [انجام گرفته] باشد آن را در بر گرفته و حکم به اباحتش می کند و خروج آن از تحت این عموماً نیاز به مخصّص دارد (شیخ طوسی ۱۳۸۷ ج ۳: ۶۱-۶۲). از سوی دیگر دلایل حرمت ربا نمی توانند نسبت به این مورد، نقش مخصّص را بازی کنند؛ زیرا چنانکه گفته شده، ربا در جایی است که دو کالای همجنس (پیمانۀ ای یا وزن شدنی) با هم معامله شوند، در حالی که فرض ما این گونه نیست؛ از آن جهت که مرکب از دو جنس، یک جنس محسوب نخواهد شد (مقدس اردبیلی ۱۴۰۳ ج ۸: ۴۸۷).

اشکالی که متوجه این استدلال می شود، این است که عموماً ادلّه زمانی این نوع معامله را در بر می گیرند که حقیقتاً واقع شود و به شکل صوری و ظاهری رخ ندهد. و روشن است که تحقق بیع و معامله واقعی، مبتنی بر این خواهد بود که بایع و مشتری قصد جدی داشته باشند، در حالی که چنین نیست؛ زیرا مقصود اصلی آنها انجام معامله ربوی، و ضمّ ضمیمه و خرید و فروش آن، صوری و غیر جدی است. بنابراین بر اساس قاعده «وجوب تبعیت عقد از قصد»، یا به شکل بیع ربوی واقع می شود یا هیچ چیز خواه تحت عنوان ربا و خواه بیع، اتفاق نمی افتد و در هر صورت، معامله باطل خواهد بود. از این روی برخی فقها، وقوع حقیقی چنین معامله ای را بسیار

مشکل تلقی کرده و نسبت به آن ابراز تردید نموده‌اند (شیخ بهایی بی‌تاج ۱: ۲۰۹). در واقع اشکالی که بر استدلال مذکور وارد است، از ناحیه کبرای قضیه نیست. به این معنا که شمول و عموم ادله یاد شده تا زمانی که مخصّصی نیامده باشد، حجّیت و دلّیلیت دارد؛ اما معتقدیم که این نوع حیل، صغرا و مصداقی برای آن ادله نیست. افزون بر این اشکال، در جایی که ضمیمه، کم ارزش و به دور از صلاحیت مقابله با کالای مبادله شده باشد، عرفاً سفیهانه محسوب می‌شود و بی‌شک چنین معامله‌ای مشروعیت ندارد و باطل است.

(۴) روایات مستفیض که در میان آنها احادیث صحیح دیده می‌شود (حسینی عاملی بی‌تاج ۴: ۵۲۲؛ طباطبایی ۱۴۱۸ ج ۸: ۴۳۹؛ نجفی ۱۴۰۴ ج ۲۳: ۳۹۲-۳۹۱؛ طباطبایی یزدی ۱۴۱۴ ج ۱: ۴۳). در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

الف) عبدالرحمن بن حجاج می‌گوید: از امام^(ع) درباره تبدیل پول به پول سؤال کردم و به او چنین عرض کردم:

الرَّفْقَةُ رُبَّمَا عَجَلَتْ فَخَرَجْتُ فَلَمْ تَقْدِرْ عَلَى الدَّمَشْقِيَّةِ وَالبَصْرِيَّةِ وَأَنَا يَجُوزُ تَيْسَابُورَ الدَّمَشْقِيَّةِ وَالبَصْرِيَّةِ فَقَالَ: وَمَا الرَّفْقَةُ؟ قُلْتُ: الْقَوْمُ يَتَرَفَقُونَ وَ يَجْتَمِعُونَ لِلخُرُوجِ فَإِذَا عَجَلُوا فَرُبَّمَا لَمْ يَقْدِرُوا عَلَى الدَّمَشْقِيَّةِ وَالبَصْرِيَّةِ، فَبَعَثْنَا بِالْعَلَّةِ فَصَرَفُوا أَلْفًا وَ خَمْسِينَ مِنْهَا بِأَلْفٍ مِنَ الدَّمَشْقِيَّةِ وَالبَصْرِيَّةِ، فَقَالَ: لِأَخِيرٍ فِي هَذَا أَفَلَا يَجْعَلُونَ فِيهَا ذَهَبًا لِمَكَانٍ زِيَادَتِهَا فَقُلْتُ لَهُ: اشْتَرَى السَّفْ دَرَهْمٍ وَ دِينَارًا بِأَلْفِي دَرَهْمٍ، فَقَالَ: لَا بَأْسَ بِذَلِكَ إِنْ أَبِي كَانَ اجْرًا عَلَى أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَنِي، فَكَانَ يَقُولُ هَذَا، فَيَقُولُونَ: أَمَّا هَذَا الْفِرَارُ، لَوْ جَاءَ رَجُلٌ بِدِينَارٍ لَمْ يُعْطَ أَلْفَ دَرَهْمٍ وَ لَوْ جَاءَ بِأَلْفٍ دَرَهْمٍ لَمْ يُعْطَ أَلْفَ دِينَارٍ، وَ كَانَ يَقُولُ لَهُمْ: نَعَمْ الشَّيْءُ الْفِرَارُ مِنَ الْحَرَامِ إِلَى الْحَلَالِ (حرّ عاملی ۱۴۰۹ ج ۱۸: ۱۷۸).

چه بسا «رفقه» عجله می‌کند [و به قصد مسافرت] خارج می‌شود و [ما] نمی‌توانیم [درهم‌های] دمشق و بصری تهیه کنیم و فقط در نیشابور [درهم] دمشق و بصری رواج دارد. امام فرمود: «رفقه» کیست؟ عرض کردم: گروهی هستند که با یکدیگر همراه می‌شوند و برای سفر گرد هم می‌آیند. پس هر گاه عجله می‌کنند، چه بسا نمی‌توانند [درهم] دمشق و بصری تهیه کنند. پس [درهم‌های] کم ارزش را می‌فرستیم و هزار و پنجاه عدد از آنها را با هزار عدد دمشق و بصری معاوضه می‌کنند. امام فرمود: خیری در این معامله نیست. چرا در آن درهم‌ها، از جهت زیادیشان،

طلایی قرار نمی‌دهند؟ [یعنی چرا به طرف ناقص طلایی ضمیمه نمی‌شود تا در مقابل درهم‌های اضافی قرار گیرد؟]. به امام عرض کردم: آیا هزار درهم و یک دینار را با دو هزار درهم بخرم؟ فرمود: این کار اشکالی ندارد. پدرم در مقابل اهل مدینه بیشتر از من [صراحت در این مسأله] نشان می‌داد و همین مطلب را می‌فرمود. پس به او می‌گفتند: این فرار [از ربا] است؛ [زیرا] اگر کسی یک دینار بیاورد به او هزار درهم داده نمی‌شود و اگر هزار درهم بیاورد، به او هزار دینار پرداخت نمی‌گردد. پدرم به آنان می‌فرمود: چه نیکو است فرار از حرام به سوی حلال.

(ب) عبدالرحمن بن حجاج از امام صادق^(ع) نقل می‌کند که فرمود:

كان محمد بن المنكدر يقول لأبي: يا أبا جعفر رحمك الله والله أنا لنعلم أنك لو أخذت ديناراً والصرّف بثمانية عشر فدرت المدينة على أن تجد من يعطيك عشرين ما وجدته و ما هذا ألك فراراً و كان أبي يقول: صدقت والله و لكنّه فرار من باطل إلى حق (كليني ۱۳۶۵ ج ۵: ۲۴۷). محمد بن منكدر به پدرم امام باقر^(ع) می‌گفت: ای ابا جعفر - خدایت رحمت کند - به خدا قسم ما می‌دانیم اگر یک دینار برداری، در حالی که نرخ مبادله، هیچ‌جده درهم باشد و تمام مدینه را بگردی که کسی را بیایی بیست درهم به شما بدهد، او را نمی‌بایی. و این کار [ضمیمه کردن] جز فرار [از ربا] نیست. پدرم می‌فرمود: به خدا سوگند راست می‌گویی، اما این کار فرار از باطل به سوی حق است.

(ج) حلبی از امام صادق^(ع) نقل کرده که فرموده است:

«لا بأس بألف درهم و درهم بألف درهم و دینارین، اذا دخل فیها دیناران أو اقل أو اکثر فلا بأس» (شیخ طوسی ۱۳۶۵ ج ۷: ۱۰۶؛ حرّ عاملی ۱۴۰۹ ج ۱۸: ۱۸۰)؛ معامله هزار و یک درهم با هزار درهم و دو دینار، اشکالی ندارد. هر گاه در آن معامله، دو دینار یا کم‌تر و یا بیشتر داخل باشد، اشکالی متوجه آن نمی‌شود.

(د) ابوبصیر می‌گوید: از امام صادق^(ع) درباره [معامله] چند درهم و زیادی بین آنها

سؤال کردم، فرمود:

«اذا كان بينهما نحاسٌ أو ذهبٌ فلا بأس» (حرّ عاملی ۱۴۰۹ ج ۱۸: ۱۸۱)؛ هر گاه بین آنها مس یا

طلا باشد، اشکالی ندارد.

روایت اول، گرچه مضمومه است؛ اما به نظر برخی از فقها، از احادیث صحیح محسوب می‌شود (مجلسی ۱۴۰۴ ج ۱۹: ۳۰۶؛ طباطبایی یزدی ۱۴۱۴ ج ۱: ۴۳؛ موسوی بجنوردی ۱۴۱۹ ج ۵: ۱۸۴) دلیلش هم روشن است؛ زیرا از یک طرف، عبدالرحمن بن حجاج، فردی موثق و مورد توجه و وکیل امام صادق (ع) بوده (غروی حائری بی‌تاج ۱: ۴۴۷) و چنین کسی از غیر معصوم روایت نمی‌کند. از سوی دیگر مضمون آن با روایات صحیح دیگر تأیید می‌شود (مقدس اردبیلی ۱۴۰۳ ج ۸: ۴۸۷).

روایت دوم و سوم نیز از احادیث صحیح و معتبر به شمار می‌روند (نجفی ۱۴۰۴ ج ۲۳: ۳۹۲) اما حدیث چهارم را به خاطر وجود قاسم بن محمد در سلسله سند حدیث و نیز علی بن ابی‌حمزه بطائنی که هر دو غیر موثق بوده‌اند، تضعیف کرده‌اند (مکارم شیرازی ۱۳۸۰: ۱۰۱). از نظر مضمون، گرچه هر چهار حدیث به وضوح بر صحت معامله دو کالای همجنس به همراه ضمیمه دلالت دارند و برخی از آنها، چنین حمله‌ای را فرار از حرام و باطل به سوی حلال و حق معرفی کرده‌اند؛ اما خالی از تأملات ذیل نیستند:

۱. چنین روایاتی، مشکل مهم فقدان قصد جدی در دو طرف معامله را حل نمی‌کنند؛ ضمن آنکه سفیهانه بودن برخی از مصادیق معامله مذکور به حال خود باقی است.

۲. این روایات در تعارض آشکاری با ادله حرمت ربا هستند و نمی‌توانند به عنوان مخصّص عمل کنند؛ زیرا از یک سو همان حکمتی که در حرمت ربا وجود دارد، در حیلۀ یاد شده نیز یافت می‌شود؛ از آن جهت که ربا و اخذ زیادی در آن به شکل دیگری تحقق می‌یابد، و از سوی دیگر، اگر مخصّص بودن آنها را بپذیریم، در آن صورت لازم می‌آید در تمامی مصادیق ربای معاملی، بتوان از طریق ضمّ ضمیمه، هم به مقصود خود که همان دریافت زیادی است، رسید و هم مرتکب حرام نشد، و در نتیجه حکم حرمت ربای معاملی لغو و بیهوده خواهد شد.

بنابراین یا می‌بایست، از مجموعه این روایات صرف نظر کرده و به مفاد آنها عمل نکنیم یا اینکه به دنبال یافتن توجیهی مناسب برای آنها باشیم که البته این دوّمی معقول‌تر به نظر می‌رسد؛ زیرا برخی از روایات مذکور از حیث سند و دلالت، مشکل خاصی ندارند و از اعتبار لازم برخوردارند.

شاید بهترین توجیه درباره این روایات، مطلبی باشد که امام خمینی احتمالش را داده است. وی با تقسیم ربای معاملی به دو نوع که در یکی از آنها، میان دو کالای همجنس تفاوت قیمت

وجود دارد؛ مثل برنج مرغوب و برنج نامرغوب؛ و در دیگری چنین تفاوتی نیست (امام خمینی ۱۴۲۱ ج ۲: ۵۴۲-۵۴۱)، احادیث مذکور را مربوط به نوع اول دانسته است (امام خمینی ۱۴۲۱ ج ۲: ۵۴۸-۵۴۷). به عقیده ایشان قسم اول از این نوع ربای معاملی، از نظر عرف و عقلا ربا محسوب نمی‌شود؛ زیرا اگر قیمت یک من برنج مرغوب، مساوی با دو من برنج نامرغوب باشد، در صورت مبادله آنها با هم، سود و زیاده‌ای جز در حجم و کمیت رخ نمی‌دهد و معلوم است که ملاک سود و زیادی در تجارت، زیادی در حجم نیست. به همین دلیل، ظلم و فساد به دنبال آن نخواهد بود و باعث انصراف مردم از تجارت و زراعت نمی‌شود. و اگر چنین معامله‌ای حرام شده، راز آن از فهم عقلا خارج و صرفاً یک حکم تعبیدی است. بنابراین تجویز حيله شرعی در آن بی‌اشکال خواهد بود. برخلاف قسم دوم از ربای معاملی که مستلزم ظلم و فساد و تعطیل تجارت است و استفاده از حيله در آن باعث رفع این مفاسد نخواهد شد. پس هیچ حيله‌ای در مورد آن وارد نشده است به‌جز در برخی روایات که یا از لحاظ سند و متن قابل مناقشه‌اند یا به گونه‌ای قابل جمع می‌باشند که جواز حيله را به دنبال نداشته باشد. حتی اگر اخباری صحیح در این مورد وارد شده باشد، یا باید آنها را تأویل کرد و یا علمش را به صاحبش واگذار کرد (امام خمینی ۱۴۲۱ ج ۲: ۵۴۴-۵۴۳).

وی در توضیح بیشتر مدعای خود، بعد از اینکه عنوان حرام در محل بحث را دو عنوان «ربا در مثلیات و غیر آن» و «مبادله مثلیات با زیادی، چه در آنها ربا باشد و چه نباشد»، معرفی می‌کند، اخبار مذکور را مختص به مبادله مثلیاتی می‌داند که ربا بر آنها صدق نمی‌کند. مثل مبادله هزار درهم سالم و خالص با دو هزار درهم مغشوش که از لحاظ قیمت بازاری همین گونه‌اند. این مبادله نه از جهت ربا، بلکه به لحاظ مبادله مماثل با مماثل صحیح نیست و حيله شرعی برای رهایی از آن وارد شده است، بدون اینکه به باب ربا ارتباطی داشته باشد و اگر هم عنوان ربا بر آن اطلاق گردد، مجاز خواهد بود (امام خمینی ۱۴۲۱ ج ۲: ۵۴۶-۵۴۷). سپس شواهدی را از خود این روایات ذکر می‌کند که از آنها فهمیده می‌شود مربوط به مبادله مثلیات و کالاهای هم جنسی‌اند که تفاوت قیمت دارند. مثل روایت ابن حجاج که در ضمن آن آمده است: «فبعثنا بالعلّة فصرفوا ألفاً و خمسين بألفٍ من الدمشقية و البصرية»؛ و یا در روایت ابوبصیر می‌خوانیم: «سألته عن الدراهم بالدراهم و عن فضل بينهما» (امام خمینی ۱۴۲۱ ج ۲: ۵۴۷).

بنابراین از نظر ایشان سؤال و جواب‌هایی که در اینگونه روایات آمده، درباره چگونگی رهایی از مبادله دو کالای همجنس و متفاوت در قیمت همراه با زیادی است و ارتباطی با موضوع

ربا ندارد. به دیگر سخن، مقصود ائمه (علیهم‌السلام) از فرار از حرام به سوی حلال یا از باطل به سوی حق، فرار از تبادل دو کالای مماثل به سوی تبادل دو کالای غیرمماثل همراه با زیادی است و روایات یاد شده برای فرار از ربا وارد نشده‌اند (امام خمینی ۱۴۲۱ ج ۲: ۵۴۸).

این سخن چند مؤید دارد:

۱. چنانکه گفته شد این روایات در تعارض آشکاری با ادله حرمت ربا هستند و نمی‌توانند به عنوان مخصّص و مقید عمل کنند. این در صورتی است که مراد از آنها هر دو قسم ربای معاملی باشد. اما اگر مقصود، تنها قسم اول از ربای معاملی باشد، هیچ تنافی و تناقضی میان آنها نخواهد بود؛ زیرا از یک سو چنین معامله‌ای از موضوع ربا خارج است و مفاسدی که در معامله ربوی وجود دارد، بر چنین معامله‌ای بار نمی‌شود، و از سوی دیگر روایی حمله در این قسم معامله، لغویتی را به دنبال نخواهد داشت. بنابراین از آنجایی که تنافی و لغویت در قانون الهی راه ندارد و نقض غرض از سوی شارع عقلاً و عرفاً قبیح است، چاره‌ای نیست جز اینکه روایات مذکور به گونه‌ای توجیه شوند که مفاسد مذکور را در پی نداشته باشد.

۲. شاید آنگونه که گفته شده است (مطهری ۱۳۶۴: ۷۶-۷۷)، حرمت ربای معاملی حریمی باشد. به این معنا که در شریعت اسلام، ربای قرضی با توجه به مفاسد زیادی که دارد حرام شده و بیشتر دلایل حرمت ربا ناظر به همین نوع ربا است. اما ربای معاملی را شارع مقدس بدان سبب حرام کرده که حریم ربای قرضی محفوظ بماند و رباخواران از ربای معاوضی برای رسیدن به هدف خود که همان ربای قرضی است، استفاده نکنند. مثلاً کسی که می‌خواهد صد کیلو برنج را به دیگری قرض بدهد و در مقابل آن، صد و ده کیلو برنج تحویل بگیرد، اگر ربای معاملی حرام نباشد، می‌تواند آن صد کیلو برنج را به صد و ده کیلو برنج نسیه‌ای بفروشد و به هدف خود که دریافت زیادی است، برسد. برای جلوگیری از این سوءاستفاده، ربای معاملی نیز حرام شده است (ر.ک: مکارم شیرازی ۱۳۸۰: ۹۴-۹۲).

روشن است که از بین دو قسم ربای معاملی، آن نوع ربای معاوضی‌ای بالأصله حرام محسوب می‌شود که عرفاً بر آن عنوان ربا صدق می‌کند و رباخواران بتوانند از آن به جای ربای قرضی استفاده کنند. اما آن قسمی که از نظر عرف و عقلاً مصداق ربا نیست، بالتبع و از باب مجاز، حرام محسوب خواهد شد. بنابراین اگر به استناد روایات مورد بحث، در آن نوع ربای معاوضی‌ای که بالأصله حرام است، قائل به روایی حمله شویم، نقض غرض و لغویت لازم می‌آید؛ در حالی

که در آن قسم دیگر ربای معاملی چنین مشکلی به وجود نمی‌آید. این مطلب خود قرینه‌ای است که روایات یاد شده ناظر به روایی حيله در آن نوع ربای معاملی است که حقیقتاً ربایی در آن تحقق نمی‌یابد.

هر چند سخن امام توجیه مناسبی به نظر می‌رسد، اما اشکالاتی بر آن وارد است:

۱. دلیل قاطعی بر اختصاص روایات مورد بحث به قسم اول از ربای معاملی وجود ندارد؛ زیرا بیشتر آنها مطلق هستند و شامل هر دو نوع ربای معاملی خواهند شد. ضمن آنکه روایت ابوبصیر نمی‌تواند شاهد بر این اختصاص باشد؛ زیرا متبادر از «فضل» و زیادی بین درهم‌ها، افزونی یکی از ثمن و مضمن بر دیگری از نظر تعداد است نه اینکه مراد، ارزش بیشتر یکی از آنها باشد.

۲. به نظر می‌رسد آنچه در دو کالای همجنس، مشکل‌ساز می‌شود، زیادی یکی از آنها بر دیگری است نه خود مثلیت. به دیگر سخن، شرط مثلیت، راهی است برای کشف و شناسایی تحقق ربا و افزونی یکی از دو کالا. بنابراین حيله ضمیمه در روایات یاد شده، برای خروج معامله از مبادله مماثل به مماثل و به منظور فرار از تحقق ربا پیشنهاد شده است. به عبارت دیگر، فرار از ربا موضوعیت دارد نه فرار از مبادله دو کالای همجنس.

۳. اینکه قسم اول از ربای معاملی، از نظر عرف و عقلا ربا محسوب نشود و راز حرمت آن از فهم عقلا خارج و صرفاً یک حکم تعبّدی باشد، نتیجه‌اش تجویز حيله شرعی نخواهد بود. به عبارت دیگر هیچ ملازمه‌ای بین تعبّدی بودن و جواز حيله شرعی وجود ندارد و این یک ادعای بدون دلیل است. بنابراین تفکیک بین این دو نوع ربای معاملی در جواز و عدم جواز به کار بستن حيله شرعی مستند به دلیلی نیست و نمی‌تواند مورد قبول باشد، و چاره‌ای نیست جز اینکه یا حيله شرعی را در هر دو نوع ربای معاملی جایز بدانیم یا اینکه به دلیل تعارض آنها با دلایل فراوان حرمت ربا و حکمت حرمت آن قائل به حرمت حيله در هر دو نوع شویم و علم به این روایات را به صاحبش واگذار کنیم.

راه دوم: انجام دو معامله مستقل با استفاده از کالای غیر همجنس

هر گاه فروشنده و خریدار بخواهند معامله‌ای بکنند که ربوی است، می‌توانند برای فرار از ربا از یک سو و رسیدن به مقصود خود از سوی دیگر، به این شکل عمل کنند که ابتدا فروشنده، کالای خود را در مقابل کالایی از جنس دیگر به مشتری بفروشد و سپس کالای همجنسی را که از

کالای خودش افزون است، با همان ثمن خریداری نماید. در این صورت، لازم نیست که دو کالای همجنس از حیث وزن یا پیمانانه مساوی باشند؛ زیرا در هر دو معامله، ثمن و مثنی از یک جنس نیستند و با غیرجنس خود مبادله شده‌اند؛ مثل آنجایی که ده کیلو برنج مرغوب به صد درهم فروخته شود و سپس با آن صد درهم، پانزده کیلو برنج نامرغوب از مشتری، خریداری گردد.

بسیاری از فقها بر این حيله تصريح کرده و آن را پذیرفته‌اند (علامه حلی ۱۴۱۳ ج ۲: ۶۳۰؛ شهید اول ۱۴۱۷ ج ۳: ۲۹۸؛ شهید ثانی ۱۴۱۳ ج ۳: ۳۳۲؛ فیض کاشانی بی‌تاج ۳: ۳۳۳؛ نجفی ۱۴۰۴ ج ۲: ۳۹۶؛ طباطبایی یزدی ۱۴۱۴ ج ۱: ۴۹؛ موسوی بجنوردی ۱۴۱۹ ج ۵: ۱۸۵) و برخی نیز معتقدند که در روایی چنین حيله‌ای بین اینکه معامله مذکور در بین مردم عادت شده باشد یا هنوز رایج نشده باشد تفاوتی نیست (حسینی عاملی بی‌تاج ۴: ۵۲۷). اما در اینکه آیا در صحت این نوع معامله معتبر است که معامله دوم در آن شرط نشده باشد یا تفاوتی نمی‌کند، دو نظریه وجود دارد. به عقیده بیشتر فقها، معامله اول صحیح است حتی اگر انجام معامله دوم در ضمن آن شرط شده باشد (حسینی عاملی بی‌تاج ۴: ۵۲۷)؛ زیرا شرط صحیح است و مانعی از نفوذ آن نیست (موسوی بجنوردی ۱۴۰۹ ج ۵: ۱۸۵). در برابر اینان، عده‌ای دیگر از فقها صحت آن را وابسته به این دانسته‌اند که معامله دوم شرط نشده باشد (محقق حلی ۱۴۰۸ ج ۲: ۴۱؛ بحرانی ۱۴۰۵ ج ۱۹: ۲۶۹؛ طباطبایی ۱۴۱۸ ج ۸: ۴۴۱)؛ زیرا شرط، زیادی در عوض محسوب می‌شود (حسینی عاملی بی‌تاج ۴: ۵۲۷).

در این میان روایاتی وارد شده که مؤید قول دوم هستند. علی بن جعفر^(ع) از برادر گرامی‌اش امام کاظم^(ع) چنین نقل می‌کند:

«سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ بَاعَ ثَوْبًا بِعَشْرَةِ دَرَاهِمٍ ثُمَّ اشْتَرَاهُ بِخَمْسَةِ دَرَاهِمٍ أَيَحِلُّ؟ قَالَ إِذَا لَمْ يَشْتَرِطْ وَ رَضِيَ فَلَا بَأْسَ» (حمیری قمی ۱۴۱۳: ۲۶۷)؛ از امام^(ع) درباره شخصی سؤال کردم که لباسی را به ده درهم فروخت و سپس آن را با پنج درهم خرید. آیا حلال است؟ فرمود: هر گاه شرط نشود و هر دو راضی باشند، اشکالی ندارد.

روایت مذکور را علی بن جعفر^(ع) در کتاب خودش آورده، با این تفاوت که در آن آمده است: «بِعَشْرَةِ دَرَاهِمٍ إِلَى أَجْلِ ثَمٍّ اشْتَرَاهُ بِخَمْسَةِ دَرَاهِمٍ بِنَقْدٍ» (عریضی ۱۴۰۹: ۱۲۷) به ده درهم تا مدتی [به طور نسیه فروخت] و سپس آن را با پنج درهم به صورت نقد خرید.

این دو روایت دلالت دارند بر اینکه انجام دو معامله مستقل و جداگانه که در آنها دو ثمن و یا دو کالای همجنس مورد مبادله قرار گیرند، شرعاً صحیح است، مشروط به اینکه تبانی قبلی یا شرطی برای انجام معامله دوم در کار نباشد. هر چند چنین مبادلات جداگانه‌ای بدون هیچ پیش شرطی صحیح هستند، اما به نظر می‌رسد از محل بحث ما خارج باشند؛ زیرا توسل به حيله شرعی در اینجا برای آن است که دو طرف معامله بدون ارتکاب ربا به مقصود خود که رد و بدل کردن زیادی باشد، برسند؛ در حالی که اگر صحبت قبلی و شرطی در میان نباشد، وقوع چنین معامله‌هایی که به تبادل همان جنس با زیادی منجر شوند، بسیار نادر است و اگر هم این نوع معامله اتفاق بیفتد، حيله شرعی نخواهد بود، بلکه معامله‌ای است کاملاً معمولی که مثل سایر معاملات در قالب قوانین شرعی انجام گرفته است، با این تفاوت که هر دو معامله مستقلاً و به شکل کاملاً اتفاقی و پیش‌بینی نشده روی دو کالای همجنس به همراه زیادی واقع شده‌اند. بنابراین اگر براساس توافق قبلی یا شرط ضمن عقد تحقق یافته باشد؛ گرچه حيله شرعی نامیده می‌شود، اما به دلیل دو روایت مذکور و نیز نقض غرض و لغویتی که در پی آن خواهد بود، حکمی جز بطلان ندارد.

راه سوم: بخشش طرفینی

هر کدام از دو طرف معامله، به جای اینکه کالای خود را از طریق خرید و فروش معاوضه کند، آن را به دیگری ببخشد (محقق حلی ۱۴۰۸ ج ۲: ۴۱؛ شهید ثانی ۱۴۱۰ ج ۳: ۴۴۴؛ بحرانی ۱۴۰۵ ج ۱۹: ۲۶۹؛ حسینی عاملی بی‌تاج ۴: ۵۲۹؛ طباطبایی ۱۴۱۸ ج ۸: ۴۴۱؛ موسوی بجنوردی ۱۴۱۹ ج ۵: ۱۸۶)، بدون اینکه قصد معاوضه بین دو هبه داشته باشد یا در بخشش اول، هبه طرف مقابل شرط گردد (طباطبایی یزدی ۱۴۱۴ ج ۱: ۵۰؛ سبزواری ۱۴۱۳ ج ۱۷: ۳۲۵).

اگر در بخشش اول، هبه طرف مقابل شرط شود و دو طرف قصد معاوضه داشته باشند، بنابر نظر مشهور فقها که ربا را در بیع و سایر معاوضات جاری می‌دانند (بحرانی ۱۴۰۵ ج ۱۹: ۲۷۰؛ طباطبایی یزدی ۱۴۱۴ ج ۱: ۸). داخل در باب معاوضات می‌گردد و از مصادیق ربا خواهد شد (موسوی بجنوردی ۱۴۱۹ ج ۵: ۱۸۶)، مگر آنکه گفته شود ربا اختصاص به بیع دارد و در سایر معاوضات جاری نمی‌شود (ر.ک: ابن ادریس ۱۴۱۰ ج ۲: ۲۵۳؛ علامه حلی ۱۴۱۳ ج ۲: ۶۰) که در آن صورت اگر قصد آنان از بخشش کالا، جدی باشد و سبب لغویت و نقض غرض شارع نگردد، می‌توان عمل معامله‌کنندگان را صحیح دانست (ر.ک: نجفی ۱۴۰۴ ج ۲۳: ۳۹۶) که البته چنین نیست و مفاسد مذکور پیامد آن خواهد

بود؛ چرا که با این فرض رباخواران می‌توانند برای رسیدن به هدف نامشروع خود هر گونه بیعی را در قالب هبه طرفینی درآورند و با این ظاهرسازی از حرمت ربا فرار کنند.

از طرف دیگر اگر شرطی در کار نباشد و بر انجام هبه دوم توافقی صورت نگیرد، مصداق حيله شرعی نمی‌شود و از محل بحث ما خارج خواهد شد؛ چرا که در این صورت هبه‌ای است مثل سایر هبه‌ها که در آن هیچ‌گونه تضمینی برای بخشش طرف مقابل وجود ندارد. شاهدش هم این است که هیچ رباخواری بدون توافق و شرط قبلی اقدام به بخشش مال خود نمی‌کند. بنابراین، مسأله دو حالت به خود می‌گیرد:

الف) اینکه قصد معاوضه و شرطی در میان نباشد. در این صورت از محل بحث خارج است؛ خواه نظر مشهور [جریان ربا در بیع و سایر معاوضات] را بپذیریم، خواه این عقیده که ربا را مختص بیع می‌دانند. به بیان دیگر، هبه مذکور خروج موضوعی از ادله ربا دارد، خواه آن ادله مربوط به بیع باشد یا به مطلق معاوضه (سبزواری ۱۴۱۳ ج ۱۷: ۳۲۵).

ب) اینکه در هبه اول، هبه طرف مقابل شرط شود. با این فرض، بنا بر نظر مشهور، مسأله از مصادیق ربا و حرام خواهد بود و در نتیجه ارتباطی با موضوع حيله پیدا نمی‌کند. و بنا بر عقیده کسانی که ربا را به بیع اختصاص داده‌اند، هر چند مرتبط با بحث است، اما به علت پیامدهای فاسدی که دارد، حرام و باطل خواهد بود.

راه چهارم: بخشیدن مقدار زیادی

در این روش دو طرف معامله، داد و ستد را روی دو کالای همجنس و برابر انجام می‌دهند و سپس مقدار زیادی بخشیده خواهد شد (محقق حلی ۱۴۰۸ ج ۲: ۴۱؛ علامه حلی ۱۴۱۳ ج ۲: ۶۳؛ محقق کرکی ۱۴۱۴ ج ۴: ۲۸۰؛ شهید ثانی ۱۴۱۴ ج ۲: ۱۲۴)؛ مثلاً فروشنده‌ای که به منظور دریافت زیادی قصد دارد ده کیلو برنج مرغوب را با پانزده کیلو برنج با کیفیت پایین‌تر داد و ستد کند، با استفاده از این حيله می‌تواند ده کیلو برنج را با ده کیلو برنج معامله نماید و سپس طرف مقابل، پنج کیلوی اضافی را به او ببخشد.

۱. برای مطالعه بیشتر ر.ک: (بحرانی ۱۴۰۵ ج ۱۹: ۲۶۹؛ حسینی عاملی بی‌تاج ج ۴: ۵۲۷؛ طباطبایی ۱۴۱۸ ج ۸: ۴۴۱؛ نجفی ۱۴۰۴ ج ۲۳: ۳۹۶؛ موسوی بجنوردی ۱۴۱۹ ج ۵: ۱۸۵؛ طباطبایی یزدی ۱۴۱۴ ج ۱: ۵۰).

هر چند برخی معتقدین به جواز این نوع حيله، اعتبار آن را به عدم اشتراط هبه، مقید نکرده‌اند (علامه حلی ۱۴۱۳ ج ۲: ۶۳؛ محقق کرکی ۱۴۱۴ ج ۴: ۲۸۰؛ شهید ثانی ۱۴۱۴ ج ۲: ۱۲۴؛ حسینی عاملی بی تاج ۴: ۵۲۷؛ طباطبایی یزدی ۱۴۱۴ ج ۱: ۵۰؛ موسوی بجنوردی ۱۴۱۹ ج ۵: ۱۸۵؛ سبزواری ۱۴۱۳ ج ۱۷: ۳۲۵). اما به نظر می‌رسد حق با کسانی است که معتقدند اعتبار آن وابسته به عدم شرط هبه‌ی زیادی است (محقق حلی ۱۴۰۸ ج ۲: ۴۱؛ مروارید ۱۴۱۰: ۱۱۷؛ شهید ثانی ۱۴۱۳ ج ۳: ۳۳۲؛ بحرانی ۱۴۰۵ ج ۱۹: ۲۶۹؛ حسینی عاملی بی تاج ۴: ۵۲۸؛ طباطبایی ۱۴۱۸ ج ۸: ۴۴۱؛ نجفی ۱۴۰۴ ج ۲۳: ۳۹۶)؛ زیرا شرط هبه‌ی زیادی، خود یک نوع زیادی در عوض [و ربا] محسوب می‌شود (شهید ثانی ۱۴۱۰ ج ۳: ۴۴۴؛ طباطبایی ۱۴۱۸ ج ۸: ۴۴۱) از آن جهت که با تحقق زیادی در عقد، هر چند حکمی باشد؛ مثل شرط مدت و مانند آن، ربا محقق خواهد شد (نجفی ۱۴۰۴ ج ۲۳: ۳۹۶). افزون بر آن اگر بیع با شرط هبه جایز باشد، چیزی جز نقض غرض و لغویت در پی نخواهد داشت؛ زیرا در آن صورت می‌توان هر گونه ربا‌ی معاملی را در قالب بیع و هبه‌ی زیادی برد. بنابراین اگر چنین معامله‌ای بدون هیچ پیش شرطی و به صورت کاملاً اتفاقی واقع شود، صحیح خواهد بود، اما ارتباطی با موضوع حيله شرعی ندارد و اگر مبتنی بر شرط و توافق قلبی تحقق یابد، هر چند امکان دارد آن را حيله شرعی نامید، اما حيله‌ای است باطل و حرام؛ زیرا نتیجه‌ای جز ربا‌ی حرام ندارد. پس آن بیع و هبه‌ای که صحیح است، حيله شرعی نیست و آنچه حيله شرعی است، باطل و حرام است.

مطالبی که گفته شد، در صورتی است که در بیع و هبه، «قصد» تحقق یابد؛ زیرا «قصد» از شرایط صحت معاملات است. اما همان گونه که از کلام محقق اردبیلی در این خصوص برمی‌آید (مقدس اردبیلی ۱۴۰۳ ج ۸: ۴۸۸) وقوع آن مورد تردید جدی است؛ چرا که قصد واقعی و جدی دو طرف معامله، انجام بیع ربوی است و بیع مماثل با مماثل به مقدار مساوی و هبه‌ی زیادی صرفاً به شکل صوری و ظاهری انجام می‌پذیرد. بر این اساس اصولاً بیع و هبه‌ای واقع نشده است تا درباره صحت و حلیت آن بحث شود.

راه پنجم: قرض و ابراء

دیگر از راه‌های پیشنهادی برای فرار از ربا این است که هر کدام از دو طرف معامله، کالای خود را به دیگری قرض دهد و سپس یکدیگر را بریء الذمه کنند. در اینجا نیز برخی از فقها به طور مطلق قائل به جواز شده‌اند (علامه حلی ۱۴۱۳ ج ۲: ۶۳؛ مروارید ۱۴۱۰: ۱۱۸-۱۱۷؛ محقق کرکی ۱۴۱۴ ج ۳: ۲۸۰؛ شهید ثانی ۱۴۱۴ ج ۲: ۱۲۴؛ حسینی عاملی بی تاج ۴: ۵۲۷) و بعضی نیز صحت آن را مقید به این

کرده‌اند که در قرض اول، وام دادن طرف مقابل و سپس بری‌الذمه کردن یکدیگر شرط نشده باشد (محقق حلی ۱۴۰۸ ج ۲: ۴۱؛ شهید ثانی ۱۴۱۳ ج ۳: ۳۲۳؛ بحرانی ۱۴۰۵ ج ۱۹: ۲۶۹؛ طباطبایی ۱۴۱۸ ج ۸: ۴۴۱؛ نجفی ۱۴۰۴ ج ۲۳: ۳۹۶؛ طباطبایی یزدی ۱۴۱۴ ج ۱: ۵۰؛ موسوی بجنوردی ۱۴۱۹ ج ۵: ۱۸۵؛ سبزواری ۱۴۱۳ ج ۱۷: ۳۲۵).

با توجه به مطالبی که در نقد چند حیلۀ سابق گفته شد، قول گروه دوم صحیح به نظر می‌رسد؛ زیرا علاوه بر نقض غرض و لغویتی که بنا بر قول اول لازم می‌آید، اگر در قرض اول، وام دادن طرف مقابل و بری‌الذمه کردن همدیگر شرط شود، همان گونه که برخی گفته‌اند، موضوع ربای قرضی تحقق می‌یابد (نجفی ۱۴۰۴ ج ۲۳: ۳۹۶؛ سبزواری ۱۴۱۳ ج ۱۷: ۳۲۵). بنا بر قول دوم که به نظر نگارنده صحیح است، چنین معامله‌ای نیز از موضوع بحث ما خارج خواهد بود؛ زیرا اگر بر اساس شرط و توافق قبلی صورت گیرد، مصداق ربای قرضی و حرام است، و اگر هم بدون شرط و به طور اتفاقی که البته بسیار نادر است، واقع شود، مصداق قرض و ابرای شرعی و بی‌ربط با حیلۀ شرعی است؛ چرا که بنا بر این فرض، هیچ تضمینی برای قرض دوم و تبرئه طرفینی وجود ندارد.

از مباحث گذشته بر می‌آید که به غیر از مورد اولی که برای فرار از ربای معاملی ذکر شد، اگر مبنای فقهای که اعتبار این معاملات را به عدم اشتراط موارد یاد شده، مقید کرده‌اند، بپذیریم، باقی موارد از محل بحث ما خارجند؛ زیرا اگر به شکل صحیح انجام بپذیرند، حیلۀ شرعی نیستند و اگر بر خلاف قواعد و مقاصد شرع واقع شوند، هر چند بر آنها عنوان حیلۀ های شرعی صادق است، مصداق ربا و در نتیجه باطل و حرام خواهند بود. بنابراین هر کدام از این معاملات صحیح باشد، حیلۀ شرعی نیست و هر آنچه حیلۀ شرعی خوانده شود، ربا و حرام خواهد بود. پس هر چه که از این معاملات، حیلۀ شرعی نامیده شده، اصولاً حیلۀ نیست و عین رباست.

البته اگر مبنای فقهای که اعتبار این معامله‌ها را به موارد مذکور (هبه، قرض و ...) مقید نکرده‌اند، بپذیریم (که با توجه به دلایل ذکر شده، مورد پذیرش نگارنده واقع نشد)، در آن صورت با موضوع حیلۀ شرعی مرتبط خواهند بود.

دلایل کلی بر حرمت حیلۀ در ربای معاملی

علاوه بر دلایلی که در رد هر کدام از این نوع حیلۀ ها به صورت خاص ذکر کردیم، دلایلی که در پی می‌آید به صورت عام بر حرمت و بطلان آنها دلالت دارند:

الف) حیل‌های باب ربا با علت یا حکمت تحریم ربا که مواردی چون جلوگیری از ظلم و فساد، از بین رفتن اموال و غیر آن است، منافات دارند (ر.ک: مقدس اردبیلی ۱۴۰۳ ج ۸: ۴۸۸؛ امام خمینی ۱۴۲۱ ج ۲: ۵۴۵-۵۴۴). روشن است که هرگاه گفته شود: «گرفتن زیادی به وسیله ربا ظلم است» و [بعد] بگویند: «زیادی را به وسیله حیل و با تغییر عنوان دریافت کن»، عرف بین این دو گفته، تنافی می‌بیند (امام خمینی ۱۴۲۱ ج ۲: ۵۵۳).

اگر گفته شود، ظلم و فساد، حکمت حکم است نه علت آن [و بنابراین حکم حرمت دایرمدار آن نیست]، پاسخ داده می‌شود که این مطلب، مسلم است؛ ولی این [تنها] باعث صحت تخصیص و تقیید [عمومات ربا] می‌شود نه اینکه بتوان مخالفت با دلالت [آیات و روایاتی که بیانگر حکمت حکمند] را به وسیله آن توجیه کرد. و در بحث ما هرگاه حکمت حرمت ربا مفاسدی باشد که ذکر شد، رهایی از آنها در تمامی موارد به گونه‌ای که هیچ موردی باقی نماند، روا نیست؛ زیرا مستلزم لغویت در جعل حکم خواهد بود. بنابراین تحریم ربا به سبب فساد، ظلم و ترک تجارت [از یک سو] و تحلیل تمامی اقسام و مصادیق ربا به [صرف] تغییر عنوانی که موجب مترتب نشدن آن مفاسد نمی‌شود [از سوی دیگر]، از قبیل تناقض یا لغویت در جعل [حکم] است (امام خمینی ۱۴۲۱ ج ۲: ۵۵۳).

بنابراین نادیده انگاشتن این همه حکمت، یا موجب تناقض در جعل حکم می‌شود یا لغویت در آن را به دنبال دارد و بدیهی است که هیچکدام از اینها از شارع حکیم صادر نخواهد شد. به دیگر سخن در مواردی که مفسده ظلم، فساد و... وجود دارد، به کارگیری حیل‌های ربا ماهیت عمل را تغییر نمی‌دهد و مفسده موجود به قوت خود باقی است و با این عمل، موضوع حرمت مرتفع نخواهد شد. بنابراین حکم به روایی حیل صحیح نیست.

ب) مخالفت با دلیل عقل؛ هیچ انسان عاقلی نمی‌پذیرد که از یک سو درباره رباخواری، آن همه مذمت و تویخ صادر شود، به گونه‌ای که اعلان جنگ با خدا و رسول، و سنگین‌تر از زنا با محارم در بیت الله الحرام به حساب آید، و از سوی دیگر به آسانی بتوان آن را دور زد و با وجود دریافت سود، از رباخواری رهایی یافت. امام خمینی می‌گوید: اگر حیل به این آسانی از حیث نتیجه مصحح رباخواری شود، چرا رسول خدا (ص) که پیامبر رحمت است به آن آگاهی نداد تا امت (اسلامی) در آن حرامی که اعلام جنگ با خدا و رسول است و در همی از آن، بزرگ‌تر از هفتاد زنا با محرم می‌باشد، نیفتند؟! (امام خمینی ۱۴۲۱ ج ۲: ۵۴۵). نیز می‌گوید: ربا با این همه سختگیری‌ها و

انکاری که در قرآن و سنت از طریق فریقین وارد شده و در سایر گناهان مانند آنها کمتر است و با آن مفاسد اقتصادی و اجتماعی و سیاسی ای که در آن وجود دارد و علمای اقتصاد بدان اشاره کرده‌اند؛ چگونه امکان دارد که به وسیله حیل‌های شرعی آن را حلال کرد؟! (امام خمینی ۱۴۲۱ ج ۲: ۵۴۱-۵۴۰).

ج) در دین اسلام که بر محور سهولت و آسان‌گیری بر مسلمانان شکل گرفته، اگر از راه حیل شرعی به آسانی بتوان مشکل مردم را حل کرد و صرف تغییر لفظ و انجام معامله صوری، نظر شارع را برآورده سازد، چرا این گونه راه‌ها به مردم مسلمان آموزش داده نشده و به جای توییح شدید رباخواران، چنین راه‌هایی انتخاب شده است؟ آیا می‌توان پذیرفت که دین اسلام دینی آسان است؛ اما به جای برگزیدن ساده‌ترین و راحت‌ترین راه در مسأله ربا، سخت‌ترین راه را انتخاب کرده و این همه شدت به خرج داده باشد؟!

معلوم می‌شود مخالفت دین اسلام و مبارزه پیامبر^(ص) با این پدیده، بسیار جدی‌تر از آن است که بتوان با تغییر جزئی لفظ و ظاهر معامله، آن را تصحیح کرد. یقیناً آن حضرت به مفاسد رباخواری و ماهیت مفسده‌انگیز آن توجه داشته و نگرانی‌ای در خصوص ظاهر و شکل معامله ربوی نداشته است.

د) روایات مخالف حیل^۱ (ر.ک: نهج البلاغه: خطبه ۱۵۶؛ حر عاملی ۱۴۰۹ ج ۱۸: ۴۲).

گرچه احادیث دیگری بر جواز حیل داریم، اما آنها از نظر امام خمینی ناسازگار با مذاق شریعت تلقی شده‌اند. ایشان می‌گویند:

برای ما در این روایات [روایات جواز] درنگ و سخنی است که شرح آن را در جای خودش یادآور شده‌ایم. اجمال آن این است که روایت‌های وارد شده در مورد ربا، علاوه بر ضعف [سند] برخی از آنها و بازگشت پاره‌ای از آنها به محمد بن اسحاق بن عمار که صدوق به واقفی بودنش نظر داده و علامه در حدیث او توقف کرده؛ و [نیز] ناسازگاری آنها با برخی روایات [دیگر] و

۱. در حدیثی طولانی امام علی^(ع) می‌فرماید، پیامبر^(ص) به او فرمود: «یا علیُّ إِنَّ الْقَوْمَ سَيُفْتَنُونَ بِأَمْوَالِهِمْ ... فَيَسْتَحْلُونَ الْخَمْرَ بِالتَّيْبِذِ وَ السُّحْتِ بِالْهَدِيَةِ وَ الرِّبَا بِالْبَيْعِ». این روایت مورد استناد علامه مطهری بر حرمت حیل قرار گرفته است. (ر.ک: مطهری ۱۳۶۴: ۲۷۰، ۲۴۱)؛ زیرا در نکوهش حلال کردن برخی از محرّمات الهی، با تغییر عناوین و اسامی آنها وارد شده است و می‌توان به وسیله آن بر حرمت حیل‌هایی اذعان کرد که به بهانه تغییر پوسته و اسامی موضوعات احکام، باعث تبدل در احکام شرعی می‌شوند.

اختلاف اجمالی متون آنها، با قرآنی که ربا را ظلم شمرده است. مخالفت دارند و روشن است که زیادی در مال به سبب زیادی در مدت [پرداخت] به هر شکلی که باشد، در عرف ربا شمرده می شود (امام خمینی ۱۴۲۱ ج ۵: ۵۳۰-۵۲۹).

نتیجه

از مجموع آنچه گفته شد، نتایج ذیل به دست آمد:

الف) توسل به حيله شرعی در باب ربای معاملی، مشروع نیست و راهی جز حکم به بطلان آنها وجود ندارد.

ب) راه هایی که برای فرار از ربای معاملی مطرح شده اند، اگر به شکل حيله شرعی اتفاق نیفتند، هر چند صحیح و جایزند، اما خارج از موضوعند، و اگر در قالب حيله شرعی به کار روند، باطل و حرامند.

ج) حکم به جواز این حيله ها در تعارض آشکاری با ادله حرمت ربا و حکمت یا علت آن است. اگر در تمامی مصادیق ربای معاملی، بتوان از طریق راه های مذکور هم به مقصود خود که همان دریافت زیادی است، رسید و هم مرتکب حرام نشد، حکم حرمت ربای معاملی لغو و بیهوده خواهد شد.

د) هر چند دیدگاه امام خمینی در حل تناقض میان روایات دال بر جواز حيله در ربای معاملی با روایات و دلایل دال بر حرمت ربا و حيله، با تقسیم ربای معاملی به دو نوع، و اختصاص احادیث جواز به قسمی از ربای معاملی که بین دو کالا تفاوت قیمت وجود دارد، بهترین راه حل به نظر می رسد، اما عمده اشکال آن این است که مستند به دلیلی معتبر نیست. بنابراین نمی تواند مورد قبول باشد.

منابع

- ابن ادریس، محمد بن منصور بن احمد. (۱۴۱۰ق) *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ابن زهره، حمزة بن علی حسینی. (۱۴۱۷ق) *غنیة النزوع إلى علمی الأصول و الفروع*، قم: مؤسسه امام صادق^(ع)، چاپ اول.
- امام خمینی، سید روح الله. (۱۳۷۹) *تحریر الوسیله*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول.

- _____ . (۱۴۲۱ق) *کتاب البیع*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول.
- _____ بحرانی، یوسف بن احمد بن ابراهیم. (۱۴۰۵ق) *الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة*، با تحقیق محمد تقی ایروانی و عبدالرزاق مقرر، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول.
- _____ حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ق) *تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- _____ حسینی عاملی، جواد بن محمد. (بی تا) *مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه*، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
- _____ حمیری قمی، عبدالله بن جعفر. (۱۴۱۳ق) *قرب الاسناد*، تحقیق گروه پژوهش در مؤسسه آل البيت^(ع)، قم: مؤسسه آل البيت^(ع)، چاپ اول.
- _____ سبزواری، عبدالاعلی. (۱۴۱۳ق) *مهذب الأحكام فی بیان الحلال و الحرام*، قم: مؤسسه المنار، چاپ چهارم.
- _____ شهید اول، محمد بن مکی. (۱۴۱۷ق) *الدروس الشرعیة فی فقه الإمامیة*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم.
- _____ شهید ثانی، زین الدین بن علی. (۱۴۱۴ق)، *حاشیة الإرشاد*، با تحقیق رضا مختاری، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول.
- _____ . (۱۴۱۳ق) *مسائلک الأفهام الی تنقیح شرائع الإسلام*، گروه پژوهش مؤسسه معارف اسلامی، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیة.
- _____ . (۱۴۱۰ق) *الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة*، محمد کلانتر، قم: کتابفروشی داورى، چاپ اول.
- _____ شیخ بهایی، محمد بن حسین و نظام بن حسین ساوجی (تکمیل کننده). (بی تا) *جامع عباسی*، علی محلاتی حائری، تهران: مؤسسه منشورات فراهانی، چاپ اول.
- _____ شیخ طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن. (۱۳۶۵) *تهذیب الاحکام*، تهران: دارالکتب الإسلامیة، چاپ چهارم.
- _____ . (۱۴۰۷ق) *الخلاص*، علی خراسانی، تحقیق جواد شهرستانی، مهدی طه نجف، مجتبی عراقی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول.
- _____ . (۱۳۸۷ق) *المبسوط فی فقه الإمامیة*، تحقیق محمد تقی کشفی، تهران: المکتبة المرتضویة لإحیاء الآثار الجعفریة، چاپ سوم.
- _____ طباطبایی یزدی، محمد کاظم. (۱۴۱۴ق) *تکملة العروة الوثقی*، قم: کتابفروشی داورى، چاپ اول.
- _____ طباطبایی، سید علی بن محمد. (۱۴۱۸ق) *ریاض المسائل فی تحقیق الأحکام بالدلائل*، با تحقیق محمد بهره مند، محسن قدیری، کریم انصاری، علی مروارید، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، چاپ اول.
- _____ عریضی، علی بن جعفر^(ع). (۱۴۰۹ق) *مسائل علی بن جعفر و مستدرکاتها*، قم: مؤسسه آل البيت^(ع)، چاپ اول.

- غروی حائری، محمدبن علی اردبیلی. (بی تا) *جامع الرواة وازاحة الاشتباهات عن الطرق و الاستاد*، قم: مکتبه المحمدي.
- علامه حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۱ق) *تبصرة المتعلمين في أحكام الدين*، با تحقیق محمد هادی یوسفی غروی، تهران: مؤسسه طبع و نشر وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول.
- _____ . (۱۴۱۳ق) *قواعد الأحكام في معرفة الحلال و الحرام*، گروه پژوهش دفتر انتشارات اسلامی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول.
- _____ . (۱۴۱۴ق) *تذکره الفقهاء*، با کوشش گروه پژوهش مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، چاپ اول.
- فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی. (بی تا) *مفاتیح الشرائع*، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، چاپ اول.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۶۵ق) *الکافی*، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- مجلسی، محمدباقر بن محمد تقی. (۱۴۰۴ق) *مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول*، تحقیق سید هاشم رسولی، تهران: دارالکتب الإسلامیه، چاپ دوم.
- محقق حلی، نجم الدین جعفر بن حسن. (۱۴۰۸ق) *شرائع الإسلام في مسائل الحلال و الحرام*، با تحقیق عبدالحسین محمد علی بقال، قم: مؤسسه اسماعیلیان، چاپ دوم.
- محقق کرکی، علی بن حسین. (۱۴۱۴ق) *جامع المقاصد في شرح القواعد*، با کوشش گروه پژوهش مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، چاپ دوم.
- مروارید، علی اصغر. (۱۴۱۰ق) *سلسلة التبايع الفقهيہ*، بیروت: دار احیاء التراث، الدار الإسلامیه، چاپ اول.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۶۴) *ریا، باتک و بیبه*، تهران: انتشارات صدرا، چاپ اول.
- مقدس اردبیلی، احمد بن محمد. (۱۴۰۳ق) *مجمع الفائدة و البرهان في شرح إرشاد الأذهان*، تحقیق مجتبی عراقی، علی پناه اشتهازی، حسین یزدی اصفهانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۸۰) *بوری طرق فرار از ریا، تهیه و تدوین ابوالقاسم علیان نژادی*، قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع)، چاپ اول.
- موسوی بجنوردی، میرزا حسن. (۱۴۱۹ق) *القواعد الفقهيہ*، تحقیق مهدی مهریزی، محمد حسن درایتی، قم: نشر الهادی، چاپ اول.
- نجفی، محمد حسن بن باقر. (۱۴۰۴ق) *جواهر الکلام في شرح شرائع الإسلام*، تحقیق عباس قوچانی و علی آخوندی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ هفتم.